



ولادت حضرت فاطمه

زهرا (س) و روز زن

مبارک باد



زن در ایران باستان

پوشش زنان در ایران باستان

بررسی‌ها نشان می‌دهد که پوشش تمام بدن در دوره‌های مختلف تاریخی چه نزد زنان و چه نزد مردان در ایران یک حقیقت بوده است و به هیچ وجه ایرانیان در برهنگی به سر نمی‌برده‌اند. اما این را بایستی در نظر داشت که پوشش کامل و آراسته همراه با تزیینات زنان در ایران، با پوشش چادر اسلامی بسیار متفاوت بوده است. برخی معتقد هستند که این پوشش کامل و آراسته به نوعی ریشه به وجود آمدن حجاب در دنیا است. ویل دورانت معتقد است نقش پوشش و حجاب زنان در ایران باستان چنان برجسته است که می‌توان ایران را منشأ اصلی پراکندن حجاب در جهان دانست. دایره‌المعارف لاروس نیز به وجود حجاب زنان در ایران باستان اشاره می‌کند. در تفسیر اثنی عشری چنین آمده است: ((تاریخ نشان می‌دهد که حجاب در فرس (فارس) قدیم وجود داشته است.))

زن در پیشینه پارسیان

بررسی جایگاه زن در ایران باستان و در دوره‌های هخامنشی و آیین زرتشت که به نوعی دوره آغاز شکل‌گیری سرزمین آریایی‌هاست، نشان‌دهنده سطح والای فکری مردمان آن روزگار است که در بسیاری موارد، افسوس را با خود به ارمغان می‌آورد، چرا که اگر تحولات ناشی از حکومت‌های گوناگون آن زمان تغییری در شرایط زیستی آدمیان ایجاد نمی‌کرد، ایران و ایرانی، هم اکنون بعنوان بزرگترین مدعی حقوق انسانی در دنیا شناخته می‌شد و این عنوان را زینت نام خود می‌کرد. تا پیش از پیدایش حکومت هخامنشی یعنی در زمان مادها دختر و داماد پادشاه می‌توانستند جزو وارثین وی باشند.

با روی کار آمدن کوروش و حکومت آن، هخامنشیان، و قوانین وضع شده توسط آنها، وضعیت زنان در حالت ثبات و اعتدالی ارزشمند قرار گرفت، بطوری که نمونه قوانین آن زمان در میان هیچ یک از ممالک و اقوام یافت نمی‌شد. اما با اجرای قوانین کوروش بر سرزمین پارسیان، زن از چنان درجه احترامی برخوردار شد که آوازه آن به دیگر اقوام نیز رسید و همین امر باعث پیروی آنان از آداب اصیل ایرانی گشت.

مشهورترین نمونه تساوی حقوق زنان و مردان در ایران باستان، اجازه انتقال سلطنت از پادشاه به دختر بود. آخرین پادشاه مادها «آستیاک» دارای فرزند پسر نبود و دختر آستیاک کسی نبود جز شاهزاده ماندانا، مادر کوروش که همین مساله در انتقال قدرت به کوروش نقش مهمی را بازی کرد. ماندانا همچنین مؤسس مدارس هخامنشی برای نوجوانان ایرانی بود که در آن فنون تیراندازی و اسب سواری را آموزش می‌دادند. در بررسی وضعیت زنان در عصر هخامنشی به نام‌هایی بر می‌خوریم که شاید هیچگاه پس از آن، اثری از چنین رویدادها و وقایعی را در تاریخ ایران نبینیم.

در زمان هخامنشیان، یک زن برای نخستین بار در تاریخ به مرتبه دریا سالاری (فرماندهی نیروی دریایی) خشایار شاه رسید که نامش «آرتامیس» بود. اما حکایت به آرتامیس ختم نمی‌شود. بلکه تعداد بی‌شماری از زنان آن دوره مسئولیت‌هایی را به عهده داشتند که نه تنها در دوره‌های بعد از حکمرانی کوروش، بلکه در شرایط کنونی نیز، شاهد چنین رویدادی خواهیم بود.

فرمانده آرسیاب زنی داشت به نام پانته آ، که فرمانده گارد جاویدان بود. استاتیرا، دختر داریوش سوم فرمانده نیروهای جنگی آن زمان بود. آذرمیدخت، دختر خسرو پرویز، پس از مرگ خواهرش پوران دخت، به پادشاهی رسید. آرتونیس، یکی از شجاع‌ترین فرماندهان جنگی زمان داریوش بود و پری ساتیس، زن داریوش دوم در زمان حکمرانی شوهرش از ارتشبدان آن زمان به شمار می‌رفت. آرتادخت، رئیس خزانه پادشاه چهارم اشکانی بود. سورا، دختر اردوان پنجم در نیروی ارتشی پدر سمت سپهبدی داشت. پرین، دختر قباد، مشاور امور قضایی ساسانیان بود و آزاد دیلمی، فرمانده یک باند چریکی بود که در گیلان سال‌ها علیه متجاوزین به ایران جنگید و سرانجام کشته شد.

روز زن، یکی از جلوه‌های ویژه زنان در عصر باستان بود. این در حالیست که در آن دوره، اقوام دیگر مشغول جنگ و جدال در کوهها و بیابان‌ها بودند و حتی در یونان و روم باستان که ادعای تمدن بالای بشری را داشتند، کشتن همسر بدست مرد، امری غیر مجاز شمرده نمی‌شد. در این گیرودار بی‌قانونی بود که ایرانی، روزی را برای قدردانی از زن اختصاص داده بود. جشن سپندارمگان در ۲۹ بهمن هر سال در ایران باستان یادآور روزی بنام ولنتاین است که امروزه در کشورهای غربی برگزار می‌شود.

کریستین سن (خاور شناس بزرگ دانمارکی)، می‌گوید: رفتار مردان نسبت به زنان در ایران باستان همیشه با نزاکت بود. زن چه در زندگی خصوصی و چه در زندگی اجتماعی از آزادی کامل برخوردار بود. در مورد آزادی در ازدواج هیچ چیز مستندتر و موجه‌تر از رفتار خود زرتشت نسبت به دختر کوچکش پروچیستا نیست. او رو به دخترش می‌گوید که اهورامزدا (جاماسب) را که مردی دانشمند است (وزیر گشتاسب و منجم و ستاره شناس) برای همسری تو برگزید. در ادامه در بند آمده است: پس برو با خردت نیک مشورت کن و با عشقی پاک و آگاهی کامل رفتار نما.

منابع:

- ۱- ایران باستان - آرتور کریستین سن
- ۲- ایران قبل از اسلام - دکتر عبدالحسین زرین کوب
- ۳- وسوسه‌های عاشقی (سیر تحول عشق در ادبیات فارسی) - محمد دهقان

مقام زن از دیدگاه اسلام

مقدمه

اغلب تئوری‌های موجود در ارتباط با زن و مرد بر مبنای برتری مرد بر زن استوار است و هرگز نگاهی واقع بینانه به زن به عنوان نوع بشر نشده است، لذا همواره در طول تاریخ حقوق حقه جامعه زنان تضییع شده و این مسئله بدلائل مختلف من جمله عدم آگاهی زنان و روحیه گذشت و فداکاری که در آنان وجود داشته بسیار عادی تلقی شده و همه از کنار آن براحته گذشته‌اند. اما با ظهور اسلام، رسول اکرم (صلی ... علیه و آله) با رفتار و گفتارش مقام زن را ارج نهاد و با معرفی برترین و والاترین الگوی زن مسلمان به جهانیان فاطمه زهرا (سلام ... علیها)، دیدگاه اسلام را نسبت به ((زن)) تبیین نمود.

قرآن زن و مرد را یک سرشتی می‌داند.

از جمله مسائلی که در قرآن کریم تفسیر شده موضوع خلقت زن و مرد است. قرآن در این زمینه سکوت نکرده و به یاقه گویان مجال نداده است که از پیش خود برای مقررات مربوط به زن و مرد فلسفه بتراشند و مبنای این مقررات را نظر تحقیرآمیز اسلام نسبت به زن معرفی کنند. اسلام، پیشاپیش نظر خود را درباره زن بیان کرده است.

قرآن با کمال صراحت در آیات متعددی می‌فرماید که زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریده‌ایم. قرآن درباره آدم اول می‌گوید: ((همه شما را از یک پدر آفریدیم و جفت آن پدر را از جنس خود او قرار دادیم)) (سوره نساء آیه ۱) و درباره همه آدمیان می‌گوید ((خداوند از جنس خود شما برای شما همسر آفرید)) (سوره نساء و سوره نحل و سوره روم).

در قرآن از آنچه در بعضی از کتب مذهبی هست که زن از مایه‌ای پست از مایه مرد آفریده شده و یا اینکه به زن جنبه طفیلی و چپی داده‌اند و گفته‌اند که همسر آدم اول از عنصری از اعضای طرف چپ او آفریده شده، اثر و خبری نیست. علیهذا در اسلام نظریه تحقیرآمیزی نسبت به زن از لحاظ سرشت و طینت وجود ندارد.

بررسی نظریات تحقیرآمیز درباره زن و دیدگاه اسلام در این

رابطه

یکی از نظریات تحقیرآمیزی که در گذشته وجود داشته است و در ادبیات جهان آثار نامطلوبی بجا گذاشته است این است که زن عنصر گناه است، از وجود زن شر و وسوسه بر می‌خیزد، زن شیطان کوچک است. شیطان، زن را وسوسه می‌کند و زن مرد را، می‌گوید آدم اول که فریب شیطان را خورد و از بهشت سعادت بیرون رانده شد، از طریق زن بود شیطان حوا را فریفت و حوا آدم را.

قرآن داستان بهشت آدم را مطرح کرده ولی هرگز نگفته که شیطان با مار حوا را فریفت و حوا آدم را. قرآن نه حوا را به عنوان مسوول اصلی معرفی می‌کند و نه او را از حساب خارج می‌کند. قرآن آنجا که پای وسوسه شیطان را به میان می‌کشند ضمیرها را به شکل ((تثنيه)) می‌آورد، می‌گوید فوسوس لهما الشیطان (۱) شیطان آندو را وسوسه کرد فدلیهما بغرور (۲) شیطان آندو را به فریب راهنمایی کرد و قاسمهما انی لکما لمن الناصحین (۳) یعنی شیطان در برابر هر دو سوگند یاد کرد که جز خیر آنها را نمی‌خواهد. به این ترتیب قرآن با یک فکر رایج آن عصر و زمان که هنوز هم در گوشه و کنار جهان بقایایی دارد، سخت به مبارزه پرداخت و جنس زن را از این اتهام که عنصر وسوسه و گناه و شیطان کوچک است مبرا کرد. یکی دیگر از نظریات تحقیرآمیزی که نسبت به زن وجود داشته است در ناحیه استعدادهای روحانی و معنوی زن است: می‌گفتند زن به بهشت نمی‌رود، زن مقامات معنوی و الهی را نمی‌تواند طی کند، زن نمی‌تواند به مقام قرب الهی آنطور که مردان می‌رسند برسد. قرآن



محبوب پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم قرار گرفت و در آن حدیث فرمود:

از دنیای شما زن و بوی خوش محبوب من قرار داده شده و نور چشم من نماز است.

منابع:

- ۱- ایران بعد از اسلام- دکتر عبدالحسین زرین کوب
- ۲- لمعه دمشقیه- شهید ثانی
- ۳- خدمات متقابل اسلام و ایران- شهید مطهری



قلب مادر

داده مشوقه عاشق پیغام
هر کجا بینم از دور کند
بانگاه غضب آلود زند
از در خانه مرا طرد کند
مادر سنگ دست تازنده دست
نوشم یک دل و یک رنگ تو را
گر تو خواهی به وصالم برسی
روی و سیزی گنیش بدری
کرم و خونین به نش باز آری
عاشق بی خرد مانج
حرمت مادی از یاد ببرد
رفت و مادر را آنگذد به خاک
تهد سر مثل مشوقه نمود
از قضا خورد دم در به زمین
و آن دل کرم جان داشت هنوز
از زمین باز جو برخاست نمود
دید که آن دل آغشته به خون
آه دست پسرم یافت خراش
که کند مادر تو با من جنگ
چهره پر چین و چین پر آژنگ
بر دل نازک من تیر خندک
بهمچو سنگ از دهن قلانک
شدد در کام من و دست شترنگ
تانسازی دل او از خون رنگ
باید این ساعت بی خوف و دنگ
دل برون آری از آن سیزی جنگ
تا برد ز آینه سیزی قلم رنگ
ز دل آن فاق بی عسمت و سنگ
خیره از باوه و دیوانه زنگ
سینه بدرید و دل آورد به جنگ
دل مادر به کش چون نازک
واندی سوده شد او را آرنک
اوقاد از کف آن بی فرنگ
پی برداشتن آن آهنگ
آید آهسته برون این آهنگ
وای پای پسرم خورد به سنگ

برخی آیات دیگر که در تفاسیر توضیح داده شده، به این طرز تفکر خاتمه داده شده است.

از آنچه گفته شد معلوم شد اسلام از نظر فکر فلسفی و از نظر تفسیر خلقت، نظر تحقیر آمیزی نسبت به زن نداشته است بلکه آن نظریات را مردود شناخته است. اکنون نوبت این است که بدانیم فلسفه عدم تشابه حقوقی زن و مرد چیست.

اسلام در حق زن نظریه‌ای ابداع کرده که از روزی که جنس بشر پا به عرصه دنیا گذاشت تا آن روز، چنین طرز تفکری در مورد زن نداشت، اسلام در این نظریه خود، با تمام مردم جهان در افتاد، و زن را آنطور که هست و بر آن اساسی که آفریده شده به جهان معرفی کرده اساسی که بدست بشر منهدم شده و آثارش نیز محو گشته بود. اسلام عقاید و آرائی که مردم درباره زن داشتند و رفتاری که عملاً با زن می‌کردند را بی‌اعتبار نموده و خط بطلان بر آنها کشید.

مقام زن در اسلام و در آیین‌های دیگر

مشاهده و تجربه این معنا را ثابت کرده که مرد و زن دو فرد، از یک نوع و از یک جوهرند، جوهری که نامش انسان است، چون تمامی آثاری که از انسانیت در صنف مرد مشاهده شده، در صنف زن نیز مشاهده شده است، (اگر در مرد فضائلی از قبیل سخاوت، شجاعت، علم، خویشتن داری و امثال آن دیده شده در صنف زن نیز دیده شده است) آنهم بدون هیچ تفاوت، بطور مسلم ظهور آثار نوع، دلیل بر تحقق خود نوع است، پس صنف زن نیز انسان است، بله این دو صنف در بعضی از آثار مشترکه (نه آثار مختصه از قبیل حامله شدن و امثال آن) از نظر شدت و ضعف اختلاف دارند ولی صرف شدت و ضعف در بعضی از صفات انسانیت، باعث آن نمی‌شود که بگوئیم نوعیت در صنف ضعیف باطل شده و او دیگر انسان نیست.

زن در سایر آیین‌ها

بیشتر امتهای قدیم نیز معتقد بودند که عبادت و عمل صالح زن در درگاه خدای تعالی پذیرفته نیست، در یونان قدیم زن را پلید و دست پرورده شیطان می‌دانستند، و رومیان و بعضی از یونانیان معتقد بودند که زن دارای نفس مجرد انسانی نیست و مرد دارای آن هست و حتی در سال ۵۸۶ میلادی در فرانسه کنگره‌ای تشکیل شد تا در مورد زن و اینکه آیا زن انسان است یا خیر بحث کنند! بعد از بگومگوها و جرو بحثهای بسیار، به این نتیجه رسیدند که بله زن نیز انسان است اما نه چون مرد انسانی مستقل، بلکه انسانی است مخصوص خدمت کردن بر مردان. در سفر جامعه تورات آمده: من و دلم بسیار گشتیم (من با کمال توجه بسیار گشتم) تا بدانم از نظر حکمت و عقل جرثومه شر یعنی جهالت و حماقت و جنون چیست، و کجا است؟

دیدم از مرگ بدتر و تلخ تر زن است که خودش دام و قلبش طناب دام است و دستهایش قید و زنجیر است تا آنجا که می‌گوید من در میان هزار نفر مرد یک انسان پیدا می‌کنم، اما میان هزار نفر زن یک انسان پیدا نمی‌کنم.

زن در نگاه عارفان

جناب محی الدین سر محبوب بودن زن را که در بیان پیامبر گرامی اسلام آمده است در این می‌داند که چون ذات اقدس خداوند منزله از آن است که بدون مجلی و مظهر مشاهده شود، پس هر مظهری که بیشتر جامع اسماء و اوصاف الهی باشد، بهتر خدا را نشان می‌دهد. و زن در مظهریت خدا کامل‌تر از مرد است، زیرا مرد فقط مظهر قبول و انفعال الهی است، مظهر فعل و تاثیر الهی نیز هست، چون در مرد تصرف می‌کند و آن را مجذوب خویش قرار داده و محب خود می‌سازد، و این تصرف و تاثیر نموداری از فاعلیت خداست، از این جهت زن کامل تر از مرد است، اگر مرد بخواهد خدا را در مظهریت خود مشاهده کند، شهود او تام نیست ولی اگر بخواهد خدا را در مظهریت زن بنگرد، شهود او به کمال و تمام می‌رسد. لذا زن

در آیات فراوانی تصریح کرده است که پاداش اخروی و قرب الهی به جنسیت مربوط نیست، به ایمان و عمل مربوط است، خواه از طرف زن باشد و یا از طرف مرد. قرآن در کنار هر مرد بزرگ و قدیسی از یک زن بزرگ و قدیسه یاد می‌کند.

گویی قرآن خواسته است در داستانهای خود توازن را حفظ کند و قهرمانان داستانها را منحصر به مردان ننماید.

قرآن درباره مریم، ما در عیسی، می‌گوید: کار او به آنجا کشیده شده بود که در محراب عبادت همواره ملائکه با او سخن می‌گفتند و گفت و شنود می‌کردند، از غیب برای او روزی می‌رسید، کارش از لحاظ مقامات معنوی آنقدر بالا گرفته بود که پیغمبر زمانش را در حیرت فرو برده، او را پشت سر گذاشته بود، زکریا در مقابل مریم مات و مبهوت مانده بود.

اسلام در ((سیر من الخلق الی الحق)) یعنی در حرکت و مسافرت به سوی خدا هیچ تفاوتی میان زن و مرد قائل نیست. تفاوتی که اسلام قائل است در ((سیر من الحق الی الخلق)) است، در بازگشت از حق به سوی مردم و تحمل مسوولیت پیغامبری است که مرد را برای این کار مناسبتر دانسته است.

یکی دیگر از نظریات تحقیر آمیزی که نسبت به زن وجود داشته است، مربوط است به ریاضت جنسی و تقدس تجرد و عزوبت. چنانکه می‌دانیم در برخی آیینها رابطه جنسی ذاتاً پلید است. به عقیده پیروان آن آیینها تنها کسانی به مقامات معنوی نایل می‌گردند که همه عمر مجرد زیست کرده باشند.

اسلام با این خرافه سخت نبرد کرد: ازدواج را مقدس و تجرد را پلید شمرد. اسلام دوست داشتن زن را جزء اخلاق انبیا معرفی کرد و گفت: ((من اخلاق الانبیاء حب النساء)). پیغمبر اکرم می‌فرمود: من به سه چیز علاقه دارم. بوی خوش، زن، نماز.

برتراند راسل می‌گوید: در همه آیینها نوعی بدبینی به علاقه جنسی یافت می‌شود مگر در اسلام، اسلام از نظر مصالح اجتماعی حدود و مقرراتی برای این علاقه وضع کرده اما هرگز آن را پلید نشمرده است.

یکی دیگر از نظرات تحقیر آمیزی که درباره زن وجود داشته این است که می‌گفته‌اند زن مقدمه وجود مرد است و برای مرد آفریده شده است. اسلام هرگز چنین سخنی ندارد. اسلام اصل علت غایی را در کمال صراحت بیان می‌کند. اسلام با صراحت کامل می‌گوید زمین و آسمان، ابرو باد، گیاه و حیوان، همه برای انسان آفریده شده اند اما هرگز نمی‌گوید زن برای مرد آفریده شده است. اسلام می‌گوید هریک از زن و مرد برای یکدیگر آفریده شده‌اند: ((هن لباس لکم و انتم لباس لهن)). (۴)

زنان زینت و پوشش شما هستند و شما زینت و پوشش آنها. اگر قرآن زن را مقدمه مرد و آفریده برای مرد می‌دانست قهرا در قوانین خود این جهت را در نظر می‌گرفت ولی چون اسلام از نظر تفسیر خلقت چنین نظری ندارد و زن را طفیلی جود مرد نمی‌داند، در مقررات خاص خود درباره زن و مرد به این مطلب نظر نداشته است.

یکی دیگر از نظریات تحقیر آمیزی که در گذشته درباره زن وجود داشته این است که زن را از نظر مرد یک شر و بلائی اجتناب ناپذیر می‌دانسته‌اند. بسیاری از مردان با همه بهره‌هایی که از وجود زن می‌برده‌اند او را تحقیر و مایه بدبختی و گرفتاری خود می‌دانسته‌اند. قرآن کریم مخصوصاً این مطلب را تذکر می‌دهد که وجود زن برای مرد خیر است، مایه سکونت و آرامش دل اوست.

یکی دیگر از آن نظریات تحقیر آمیز این است که سهم زن را در تولید فرزند بسیار ناچیز می‌دانسته‌اند. اعراب جاهلیت و بعضی از ملل دیگر مادر را فقط به منزله ظرفی می‌دانسته‌اند که نطفه مرد را که بذر اصلی فرزند است در داخل خود نگه می‌دارد و رشد می‌دهد. در قرآن ضمن آیاتی که می‌گوید شما را از مرد و زنی آفریدیم و